

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



توافق ترامپ یا نسخه دوم توافق اوباما

کارشناسان امنیت ملی ضدایران، از پیشنهادات اولیه رئیس‌جمهور ترامپ برای مذاکرات هسته‌ای با ایران انتقادات شدیدی کرده‌اند. آن‌ها می‌گویند، این ایده، چیزی بیش از تکرار توافق هسته‌ای دوران اوباما نیست. این انتقادات منجر شده، مذاکره‌کننده ارشد ترامپ از موضع پیشینش عقب‌بنشیند. استیو ویتکاف، مسئول اصلی منصوب‌ترامپ برای گفت‌وگوها با ایران، دوشنبه‌شب گفت جمهوری اسلامی می‌تواند غنی‌سازی اورانیوم را تا سقف ۳/۶۷ درصد حفظ کند. این محدودیتی است که در برجام هم بود؛ اما سه‌شنبه صبح، ویتکاف از موضعش برگشت و گفت موضع رئیس‌جمهور، حذف توانایی ایران برای غنی‌سازی اورانیوم است. این چرخش پس از ابراز خشم جنگ‌طلبان ضدایران، از جمله هواداران ترامپ، رخ داد. فرد فلیتز، معاون موسسه سیاست‌گذاری اول آمریکا، اندیشکده‌ای که مقامات دولت اول ترامپ، اعضای‌ش هستند، خود فلیتز هم رئیس دفتر شورای امنیت ملی دولت اول ترامپ بود. فلیتز می‌گوید، توافق اوباما که ترامپ در دور اولش از آن خارج شد، «فاجعبار» بود و برنامه هسته‌ای ایران، امروز بسیار پیشرفته‌تر از آن است که زمان آغاز مذاکرات دوره اوباما در سال ۲۰۱۳ بود. او می‌گوید ایران امروز می‌تواند «خیلی سریع‌تر، اورانیوم در سطح راکتورها را به سطح تسلیحاتی» تبدیل کند. مخالفان برجام می‌گویند ۳/۶۷ درصد هم غیرقابل قبول بود. آن‌ها از تغییر موضع تهران خوشحال شدند اما موضع‌گیری‌هایشان حاکی از اینکه ترامپ ممکن است چه چیزی را بپذیرد، نگران‌اند. مارک دوبوینتز، رئیس «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها»، اندیشکده‌ای در واشنگتن، در این باره گفت: «مواظب توافق شماره دوی اوباما با برچسب ترامپ باشید.» او اضافه کرد: «آقای رئیس‌جمهور، بازی نخورید. برنامه هسته‌ای ایران را منحل کنید.» جیسون بروفسکی، مدیر سیاست‌گذاری مؤسسه «متحد علیه ایران هسته‌ای» گفت: «یک دیدار با عراقچی کافی بود که ویتکاف بپذیرد، رژیم ایران حق غنی‌سازی تا ۳/۶۷ درصد را دارد، بعد از اینکه غنی‌سازی صفر، موضع دولت اول ترامپ بود. تصور کنید به باور تهران، چه امتیازات بیشتری در آینده در راه است.» برد اشنایدر، نماینده دموکرات ضدایران که مخالف برجام بود می‌گوید، پیام‌های متناقض ویتکاف، اعتبار آمریکا را تضعیف می‌کند و به ایران فضای مانور می‌دهد: «این لحظه نیازمند راهبر، انضباط و وحدت هدف است.

ایران با تمرکز و دقت مذاکره می‌کند. هر موضع‌گیری متناقض از سوی دولت ترامپ، اهرم‌های ما را ضعیف و بازدارندگی ما را کمتر می‌کند، متحدان‌مان را نگران می‌کند و دشمنان‌مان را جسور.» این موضعی جنگ‌طلبانه است که چهره‌های کلیدی جمهوری خواه در کنگره حامی آن هستند. سناتور تام کاتز، به‌البریج کولبی، گزینه ترامپ برای معاون وزیر دفاع، فشار آورد تا تعهد دهد، گزینه‌های نظامی معتبر به رئیس‌جمهور ارائه کند که مانع از «هسته‌ای شدن» ایران شوند. کولبی پیشتر از مدارا با ایران هسته‌ای و تلاش برای مهارش، به جای حمله نظامی، حمایت کرده بود. کلسی دانوپورت، مدیر سیاست منع گسترش در اتحادیه کنترل تسلیحات می‌گوید، اینکه ایالات متحده و ایران به سمت دور دوم گفت‌وگوها می‌روند، نشانه مثبتی است؛ اما هشدار می‌دهد، موضع عوض کردن ویتکاف در پیام‌هایش، این خطر را دارد که تدرورها را در ایران تشجیع کند؛ تدرورهایی که نسبت به تعهد ترامپ به هر گونه توافق، نگران هستند؛ دولت ترامپ باید درباره پیام‌هایش به ایران، درباره مؤلفه‌های مذاکره، منضبط باشد.» او اضافه کرد، مواضع اولیه ویتکاف درباره محدود کردن غنی‌سازی و پیشگیری از تسلیحاتی شدن برنامه، نشانه مسیر اقدامی عملگرایانه بود: «غریزه ترامپ برای توافق درست است. غریزه او تمرکز بر ممانعت از تسلیحاتی شدن است. تمرکز ایالات متحده باید روی همین باشد، با توجه به میزان پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران و این واقعیت که ایران زیرساخت‌های هسته‌ای خود را کاملاً منحل نخواهد کرد.» دانوپورت می‌افزاید: «ایران برنامه هسته‌ای‌اش را به‌عنوان بخشی مهم از معماری امنیتی‌اش می‌بیند و این اهرم کلیدی را منحل نخواهد کرد، به‌خصوص وقتی دلیلی دارد که نگران باشد، ترامپ به تعهدات ایالات متحده تحت توافق، پایبند نخواهد بود.»

دیپلماسی

DIPLOMACY



عکس: Getty Images

اندیشکده کارنگی، فقدان ساختار همکاری امنیتی در منطقه را به نقد و بررسی می‌گذارد

نیاز خاورمیانه به گفت‌وگو

جدایشان کنند. اقدامات هماهنگ بین عرب‌ها، به عنوان بازیگران کلیدی منطقه‌ای در خاورمیانه، باید بزرگتر از حاصل جمع اجزایش می‌شد. بغلرت چنین بوده است. دوم، هر سیاست متحدی هم که اتحادیه عرب با سعی و تلاش حاصل کرده است، با راهبردهای دیپلماتیک قاطع همراه نبوده است. سوریه، مصر و دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج [فارس] بعد از آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱، اعلامیه دمشق را منتشر کردند. این اعلامیه، ترتیبات امنیتی جمعی بین امضاکنندگان اتخاذ کرد؛ اما وقتی دولت‌های خلیج [فارس] ترتیبات دوجانبه دفاعی با ایالات متحده را ترجیح دادند، از افتاد. شاید امیدبخش‌ترین سیاست مشترک عربی در دهه‌های اخیر، ابتکار صلح عربی باشد که در سال ۲۰۰۲ اعلام شد. این ابتکار که همه دولت‌های عضو اتحادیه عرب از آن حمایت کردند، جسورانه بود و فرصت‌هایی واقعی برای خاورمیانه‌ای آرام‌تر ارائه می‌کرد؛ اما وقتی اسرائیل آن را نادیده گرفت و دولت اول جورج دبلیو بوش (۲۰۰۲-۲۰۰۴) عملاً مسیر آن را به هم زد، در حد یک سوژه بحث باقی ماند و نه یک پیشنهاد منسجم و قوی سیاسی.

نیازی مبرم

خاورمیانه فاقد دیپلماسی چندجانبه و همکاری امنیتی برای پیشگیری از درگیری‌ها و حل‌وفصل آن‌هاست. این حقیقت، باعث شده منطقه در بلندمدت، به تلاش‌های بین‌المللی مودی وابسته شود، برای مذاکره جهت ترتیبات آتش‌بس و توافقات صلح. هم‌برای پایان دادن به جنگ‌های در جریان بین دولت‌ها و هم برای تمام کردن تقابلات نظامی بین دولت‌ها و بازیگران غیردولتی. در بسیاری از نمونه‌ها، این تلاش‌ها در ایجاد شرایط توافق صلح مانده‌اگر، ناکام بوده‌اند. برای موفقیت تلاش‌های صلح‌آفرینی لازم است که قدرت‌های بین‌المللی، این تلاش‌ها را با عزم و ممارست، پی‌بگیرند. برخی سیاست‌های بریتانیا و آمریکا در نیمه اول قرن بیستم موفق بودند، مثلاً توافق ترک خاصه بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها در سال ۱۹۴۸ که تا زمان درگرفتن جنگ ۱۹۶۷، تا حدی زیادی برقرار مانده بود. در نیمه دوم قرن بیستم، چند ابتکار با پیشگامی ایالات متحده برپا ماندند، شامل میانجیگری موفق در مذاکرات صلح بین اسرائیل و مصر در دهه ۱۹۷۰ و بین اسرائیل و اردن در دهه ۱۹۹۰ و همین‌طور مداخله‌ای با موفقیت کمتر، در فرایند اسلو بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها؛ اما فراتر از این مثال‌های محدود، قدرت‌های بین‌المللی مکرراً مذاکره برای توافق صلح در خاورمیانه عقب‌کشیده‌اند یا در طول زمان، نسبت به این بی‌میل شده‌اند که ابزارهای دیپلماتیک و سیاسی‌شان را سرمایه‌گذاری کنند تا این توافقات با حسن نیت پیاده شوند؛ به‌علاوه، تلاش‌های بین‌المللی صلح‌آفرینی در خاورمیانه، اغلب در فضایی رخ داده‌اند که بازیگران کلیدی، اصلاً حاضر به مذاکره با یکدیگر نبوده‌اند، یا حتی حاضر به اینکه وجود دیگری را به رسمیت بشناسند. وضعیت امروز، همچنان سخت‌تر است: سه همسایه دنیای عرب، اسرائیل، ایران و ترکیه، رقاباتی هستند، در حال پیاده‌سازی سیاست‌هایی که ثبات و امنیت منطقه‌ای را تضعیف می‌کنند. نه‌تنها این، بلکه هر کدام به دنبال شکلی از سلطه منطقه‌ای هستند.

رقابت سه‌گانه بین اسرائیل، ایران و ترکیه، در حال تبدیل به

بیش از یک قرن است، هر همکاری منطقه‌ای که حاصل شده، یا در بستر تسلط قدرتی خارجی، از قبیل بریتانیا و ایالات متحده، یا گاهی در بستر رقابتی بین قدرت‌های جهانی، به‌خصوص در دوران جنگ سرد بوده است. چنین قرارهایی چندان حل‌کننده درگیری‌های منطقه‌ای نیستند و بسیاری داخل خاورمیانه احساس می‌کنند این‌ها باعث شده‌اند، بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های موجود، هم طولانی‌تر شوند و هم عمیقاً تشدید. مانع ظهور قرارهای چندجانبه جایگزین هم می‌شوند. در سال‌های اخیر، ایالات متحده اساساً هیچ علاقه‌ای به «پکس امریکانا» [«صلح آمریکایی»]، عبارتی در توصیف صلح نسبی در جهان با نقش‌آفرینی قدرت برتر ایالات متحده] نشان نداده است؛ البته خیلی در منطقه فعال است، اما چندان به دنبال چیزهایی که بیشتر دولت‌ها و مردم به عنوان صلح به رسمیت بشناسند نیست و عمدتاً با ادراکات خصمانه از منافع ملی خودش پیش می‌رود، در ترکیب با هماهنگی‌هایش با شرکای خاص و محبوب. به دنبال این هم هست که به این شرکای محبوب فشار بیاورد که با هم کار کنند. هر ثباتی که رویکرد کلی ارائه کند، با رفتارهای متغیر ایالات متحده، ناشی از بی‌ثباتی و قطبی‌شدگی داخلی، تضعیف می‌شود.

در مقطع کنونی جهان، ایالات متحده سرمایه‌گذاری کمتری روی صلح‌آفرینی کرده و دیگر قدرت‌های بزرگ یا مثل چین، از مداخله قاطعانه‌تر در امور منطقه‌ای بیزارند، یا مثل اتحادیه اروپا و روسیه، در نتیجه درگیری در جنگ‌های شعله‌ور در نقاط دیگر، توانی برایشان نمانده. در این مقطع، نیاز به پیگیری چندجانبه از درگیری و همکاری امنیتی بین دولت‌های خاورمیانه در اوج فوریت است؛ اما به‌رغم این نیاز حیاتی، اثرگذاری محدود دیپلماسی چندجانبه و اقدامات جمعی در خاورمیانه، پس از شروع جنگ غزه، به شکل دردنایی مشهود است. میانجی‌های بین اسرائیل و حماس مشخص‌تر از همه مصر و قطر، نتوانسته‌اند توافق آتش‌بس را فراتر از دو ماه در ژانویه و فوریه ۲۰۲۵ پیش ببرند. دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، حمایت دیپلماتیک و امنیتی از تلاش‌های دو کشور را متوقف کرد؛ حمایتی که پیشتر، دولت جو بایدن ارائه کرده بود. توافق آتش‌بس هم تا موقع این اقدام ترامپ دوام آورد. ایالات متحده، پیشتر، همکاری موفقیت‌آمیزی با مصر و قطر کرده بود تا با مذاکره، توافق آتش‌بسی شکل دهد و تا تبدیل شدن به تضمین‌کننده آن پیش‌رفت؛ اما وقتی اسرائیل از پیاده‌سازی توافق امتناع کرد، ایالات متحده توافق خودش را رها کرد؛ البته، یک ساختار منطقه‌ای هست که تاریخچه و قدرت ماندگار دارد: اتحادیه دؤل عرب. این سازمان و انمود هم نمی‌کند که در تمام خاورمیانه گسترده است. امکان دیپلماسی چندجانبه و همکاری امنیتی بیشتر را فراهم می‌کند.

با این حال، در تلاش‌های پیشین برای شکل‌دهی به موضع عربی محکم‌تر درباره درگیری‌های منطقه‌ای، چه از طریق اتحادیه عرب و چه در کنارش، دو نقش در کار بوده است: اول، تبیین سیاست متحد عربی سخت‌نبوده است، حتی وقتی به‌نظر می‌رسیده مواضع دیپلماتیک به اندازه کافی نزدیک باشند که بشود چنین کرد. نتایج در مجموع، اقداماتی بوده است، گداگانه و صرفاً با هماهنگی اندک؛ به شکلی که دیگر دولت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی، به آسانی می‌توانسته‌اند آن‌ها را دور بزنند، نادیده‌شان بگیرند یا از هم

عمر حمزوی / نیتان جی براون
مدیر برنامه خاورمیانه کارنگی/ استاد روابط بین‌الملل دانشگاه جورج واشنگتن

دولت‌ها و مردم خاورمیانه، نقطه عطفی در بی‌ثباتی و ناامنی را از سر می‌گذرانند، بدون ابزارهای دیپلماتیک رسیدگی یا حتی مدیریتش. آیا دؤل عربی می‌توانند کمکی به ساخت برخی از این ابزارها کنند؟ تاریخ ما را به احتمال هر چیزی بیش از همکاری محدود بدبین می‌کند؛ اما تغییرات در سطح جهانی، به‌خصوص در نقش ایالات متحده و نیز در سطح منطقه‌ای، در روندی که در آن بازیگران کلیدی به روش‌هایی مغشوش‌کننده، به دنبال تسلط هستند، هم فرصت‌های بیشتر و هم نیازهای بیشتری ایجاد می‌کنند.

چالش منطقه‌ای

دوره بین شروع جنگ غزه در اکتبر ۲۰۲۳ و امروز، نمایانگر ناتوانی منطقه‌ای و بین‌المللی برای حل‌وفصل صلح‌آمیز جنگ و درگیری بوده است. این دوره، منجر به گسترش بی‌سابقه استفاده از نیروهای نظامی در مناطق مختلف خاورمیانه نیز شده است، با افزایش خطرناک فروش بین‌المللی تسلیحات به دولت‌های منطقه که تهدید تنشی باز هم بیشتر را به همراه دارد. درگیری‌های امروز نه به سمت نتایج روشن که در مسیر اشکالی روبه‌تکامل از خشونت مستمر هستند. طبیعت مداوم و حل‌نشده برخی از درگیری‌های عمده در منطقه، خبر از نزاع دائمی و خون‌ریزی و ویرانی بیشتر در کنارش می‌دهد. نتیجه هم احتمالاً در خدمت منافع هیچ‌کس نخواهد بود. جنگ غزه تا امروز ادامه دارد، چون ترومای جمعی حاصل از حملات حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، همچنان سیاست اسرائیل و احساسات عمومی را در جنگ دارد و نیز به‌خاطر انکار حقوق فردی و ملی فلسطینیان. همین انکار شرایطی را ایجاد کرد، مساعد برای آتش‌افروزی کنونی. این خشونت دنباله‌دار، هر گونه امید برای رسیدن به توافق بر سر تصویری پذیرفتنی از حکمرانی در غزه، کرانه باختری و اورشلیم شرقی [بیت المقدس شرقی] را تضعیف می‌کند؛ تصویری که تضمین‌کننده امنیت اسرائیلی‌ها و نیز شکلی از تعین سرنوشت خود برای مردم فلسطین باشد. گسترش منطقه‌ای جنگ غزه به دیگر مناطق خاورمیانه، یعنی به لبنان، سوریه، عراق، ایران و یمن، به فعالیت‌های ایران مربوط بود، در استفاده از بازیگران غیردولتی متحدش از قبیل حزب الله در لبنان و انصارالله، معروف به حوثی‌ها، در یمن، برای حمله به اسرائیل. در دهه‌های گذشته، ایران با تأمین تسلیحات متحدانش، اسرائیل را با توپخانه موشک و پهپاد محاصره کرده است، با توانایی تهدید امنیت اسرائیل و آسیب به ایمنی شهروندانش، به‌خصوص در مناطق شمالی هم‌مرز با لبنان؛ اما این گسترش به آمادگی دائم اسرائیل برای به‌کارگیری توان نظامی‌اش در ضربه به دشمنانش هم مربوط بود. نتیجه این هر دو، خاورمیانه‌ای است پر از شبه‌نظامیان مسلح و غرق در جنگ‌های دنباله‌دار، عملیات نظامی و مسابقات تسلیحاتی که از کنترل خارج شده‌اند.

ناکامی دیپلماسی

خاورمیانه، عملاً تنها منطقه در جهان است که سازمان‌های چندجانبه مستقری ندارد که برای دیپلماسی، پیشگیری از درگیری و همکاری امنیتی طراحی شده باشند. بیشتر مناطق دیگر، نوعی ساختار همه‌شمول دارند. حتی در طول جنگ سرد در نیمه دوم قرن بیستم، ساختارهایی برای ارتباط بین بلوک‌های رهبر وجود داشت. در خاورمیانه، نمی‌توان چنین ساختاری برپا کرد، چون بازیگران کلیدی حاضر نیستند با هم کار کنند. این یعنی برای هر درگیری، از قبیل درگیری در غزه، لبنان، سوریه، یمن، لیبی و سودان، باید ساختارهایی موقت با اثرگذاری محدود سر هم کرد. هیچ معادل خاورمیانه‌ای برای سازمان امنیت و همکاری اروپا در کار نیست. قرارهای دفاعی مشترک بین اعضای اتحادیه عرب، محدوده به آن دولت‌ها هستند و عمدتاً در پیشگیری از درگیری یا محدود کردن جنگ‌های منطقه‌ای، حتی بین کشورهای عرب، بی‌اثر بوده‌اند؛ حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، نمونه قدیمی این رویه است. نمونه جدیدتر، درگیری مرزی در جریان بین لبنان و سوریه. دولت‌های غیرعرب خاورمیانه، اسرائیل، ایران و ترکیه، پیشتر تلاش‌هایی برای قرارهای امنیتی جمعی کرده‌اند، اما این تلاش‌ها یا مثل پیمان بغداد در دهه ۱۹۵۰ ناکام مانده‌اند، یا در نتیجه تغییرات بنیادین در سیاست‌های داخلی و احساسات عمومی، بی‌ثبات شده‌اند؛ مثلاً انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹، به همکاری امنیتی قدیمی بین رژیم محمدرضا پهلوی و اسرائیل پایان داد. صعود اسلام‌گرایان به قدرت سیاسی در ترکیه از اوایل دهه ۲۰۰۰ و اعمال کنترل‌شان بر سیاست‌های خارجی و دفاعی، همکاری بین ترکیه و اسرائیل را با ستیز جایگزین کرد. ایران و ترکیه هم مدت‌هاست درگیر رقابتی برای حوزه‌های نفوذ در سوریه و عراق بوده‌اند، روندی که در سال‌های اخیر منجر به تنش بین این دو کشور شده است.